

Waqf in Social Theory: Formulating a Theoretical Framework

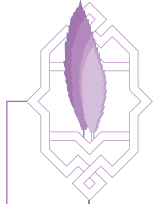
Majid Jafarian*

Abstract

Without a doubt, the purpose of Waqf as one of the most important socio-economic institutions is to develop the public good in society; a phenomenon whose presence in the social world has been as old as history and has enjoyed a special strength and position in the religious system and life of believers. Although Waqf is a subject of discussion in Islamic law and jurisprudence, it has been studied less in new fields such as sociology. To this end, the present study aims to provide a theoretical framework to show how this can be analyzed in social theory. The approach in this study is documentary and the descriptive-analytical method has been used to examine theoretical data. Relying on the micro-macro theory, the relationship of Waqf with the three theories of social exchange, social capital, and system was studied, and it was shown that Waqf can be a basis for interactions based on profit and reward, accelerate the production and development of social capital, and play a complementary and non-specialized role in relation to other subsystems in meeting the needs of the public sphere, whether definite or contingent.

Keywords: Waqf, Social Theory, Theoretical Framework, Social exchange theory, social capital theory, systems theory

*. Assistant Professor of the Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran.
m.jafarian@isca.ac.ir



الوقف في إطار النظرية الاجتماعية: تأصيل نظري

مجيد جعفریان*

الخلاصة

لا شك أنّ الهدف من الوقف، بوصفه أحد أهمّ المؤسسات الاجتماعية-الاقتصادية، يتمثّل في تنمية الخير العام في المجتمع؛ وهو ما يُعدّ ظاهرةً ضاربةً جذورها في التاريخ الاجتماعي، وقد حظي بمكانةٍ راسخةٍ وأهميّةٍ خاصّةٍ في النظام الديني ونمط عيش المؤمنين. وعلى الرغم من أنّ الوقف قد نال اهتمامًا واسعًا في مجالي الفقه والقانون الإسلامي، فإنّه لم يحظَ بالدراسة الكافية في الحقول الحديثة، ولا سيّما في علم الاجتماع.

وانطلاقًا من ذلك، تسعى هذه الدراسة إلى تقديم إطارٍ نظريٍّ يبيّن كيف يمكن تحليل الوقف ضمن النظرية الاجتماعية. وقد اعتمد البحث المنهج الوثائقي، كما استُخدم الأسلوب الوصفي-التحليلي في تحليل المعطيات النظرية. واستنادًا إلى مقارنة المستويين الجزئي-الكلي، تمّت دراسة علاقة الوقف بثلاث نظريات، هي: نظرية التبادل الاجتماعي، ونظرية رأس المال الاجتماعي، ونظرية النسق الاجتماعي، حيث أظهرت النتائج أنّ الوقف يمكن أن يشكّل أساسًا لتفاعلات قائمة على المنفعة والمكافأة، ويسهم في تسريع إنتاج وتنمية رأس المال الاجتماعي، كما يؤدي دورًا تكميليًا - لا تخصّصيًا - في التفاعل مع الأنساق الفرعية الأخرى، بما يمكنه من الإسهام في تلبية حاجات المجال العام تلبيةً غير قطعية بل احتمالية.

الكلمات المفتاحية: الوقف، النظرية الاجتماعية، الإطار النظري، التبادل الاجتماعي، رأس المال الاجتماعي، النظام

*ستاذ مساعد في قسم الأخلاق الاجتماعية، معهد بحوث اللاهوت والأسرة، معهد بحوث العلوم والثقافة الإسلامية..
majidjafarian1357@yahoo.com

وقف در نظریه اجتماعی: تدوین یک چارچوب نظری

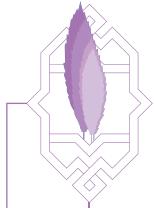


مجید جعفریان*

چکیده

بدون تردید، هدف از وقف به عنوان یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی - اقتصادی، توسعه خیر عمومی در جامعه است؛ پدیده‌ای که حضور آن در جهان اجتماعی به قدمت تاریخ بوده و در نظام و زیست دینی مؤمنان از قوت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. اگرچه، وقف در حقوق و فقه اسلامی محل بحث است اما در حوزه‌های جدیدی همچون جامعه‌شناسی کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. بدین منظور، پژوهش حاضر با هدف ارائه یک چارچوب نظری می‌کوشد نشان دهد که وقف در نظریه اجتماعی چگونه قابل تحلیل است. رویکرد در این پژوهش، اسنادی و جهت بررسی داده‌های نظری از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. با تکیه بر نظریه خرد-کلان، ارتباط وقف با سه نظریه مبادله اجتماعی، سرمایه اجتماعی و نظام مورد مطالعه قرار گرفت و نشان داده شد که وقف می‌تواند مبنایی برای تعاملات مبتنی بر سود و پاداش بوده، در تولید توسعه سرمایه اجتماعی تسریع بخشد و در ارتباط با دیگر خرده‌نظام‌ها نقشی مکمل و نه تخصصی در رفع قطعی و نه احتمالی نیازهای حوزه عمومی ایفا نماید.

واژگان کلیدی: وقف، نظریه اجتماعی، چارچوب نظری، مبادله اجتماعی، سرمایه اجتماعی، نظام



مقدمه

وقف یکی از مؤثرترین کنش‌های خیرخواهانه در ادیان و مکاتب مذهبی تلقی می‌شود که طی آن افراد نیک‌اندیش و آگاه به فانی‌بودن دنیا قسمتی از اموال خود را به اختیار از مالکیت‌شان خارج نموده و به مالک حقیقی آن یعنی خداوند بلندمرتبه برمی‌گردانند تا منافع آن طی سالیانی پس از حیات‌شان در راه تأمین و رفع نیازهای حوزه عمومی مصرف شود. از این جهت، انگیزه تأسیس وقف را می‌توان در درجه اول به عنوان یک انگیزه مذهبی طبقه‌بندی کرد؛ چون دین به عنوان یکی از عوامل مهم و محرک فعالیت‌های اجتماعی و فکری مؤمنان است. از سوی دیگر، در تفکر دینی اعتقاد به روز قیامت و انتظار پاداش از خداوند نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد نهادهای وقف داشته است. با این حال، انگیزه اصلی شکل‌گیری وقف در قرن اول و دوم تأمین هزینه‌های جهاد و تقویت برادری (Babacan, ۲۰۱۱:۶۷) و در نتیجه کسب رضایت الهی بود و با گذشت زمان و گسترش قلمروهای اسلام به بخش‌های دیگر، مهمترین ابزار برای کسب هویت دینی قوی‌تر در جامعه گردید. بنابراین، ارکان چهارگانه واقف، وقف‌نامه، موقوف‌علیه و متولی برای وقف تعریف گردید و صورت‌بندی قانونی‌تری به خود گرفت.

باوجوداین، وقف دو سویه است. از یک جهت در ارتباط با انگیزه‌های شخصی است که واقفان حامل آن بوده و براساس آن اقدام می‌کنند. از سوی دیگر، انگیزه‌ها عاملی ایجادی برای ساختارهایی است که هدایت‌کننده انگیزه‌ها در جهت رفع نیازهای طبقات اجتماعی خاص (ذی‌نفعان) و یا حوزه عمومی است. از آن گذشته، ارتباط واقفان با نهادهای ایجادی وقف هم پای ناظران و متولیان وقف را به میدان وقف باز می‌کند و هم توصیه‌هایی از سوی واقفان ارائه می‌شود که نیازمند رسیدگی به آنها در همان ساختارهای ایجادی است. بررسی چنین وضعیتی نشان می‌دهد وقف با جامعه‌شناسی در یک پیوند اساسی قرار خواهد گرفت. در این میان آنچه می‌تواند به این پیوند صورت نظری دهد، بدون تردید، طرح دیدگاه‌هایی است که پوشش‌دهنده و انتظامی از نظریه خرد-کلان در حوزه نظریه اجتماعی خواهد بود؛ به این معنا که هم بر نقش کنشگران اجتماعی در ساختار اجتماعی تأکید کنند و هم به تحلیل تعاملات نقش‌های ساختاریافته با نظام‌های اجتماعی بپردازند. با گذر از این دوگانه‌گری نظری و درک چندبعدی از کنش که روابط را در سطوح مختلف ممکن می‌سازد، می‌توان به ترکیبی از نظریه اجتماعی خرد-کلان دست یافت (Alexander & Giesen, ۱۹۸۷:۳۷).

جیمز کلمن از مدعیان اصلی در پیوند نظریه خرد-کلان در جامعه‌شناسی است. کلمن با ادعای اینکه تمرکز علوم اجتماعی بر نظام اجتماعی (یعنی مجموعه‌ای از کنشگران فردی) است به این نکته اشاره می‌کند که «یک نظام اجتماعی ممکن است به کوچکی یک زوج یا به بزرگی یک جامعه یا حتی یک نظام جهانی باشد، اما شرط اساسی این است که تمرکز بر نظام به عنوان یک واحد باشد، نه بر فرد یا سایر

اجزایی که آن را تشکیل می‌دهند». از این رو، روند درونی‌سازی رفتارها در فرم سازمان‌ها بر فرآیندهای درونی نظام، شامل اجزای تشکیل‌دهنده آن یا واحدهایی در سطح پایین‌تر از نظام تمرکز کرده (Coleman, 1987: 157) و گذار از سطح خرد به کلان با عملکرد سیستم‌ها به رفتار فردی مدل‌سازی می‌شود. بنابراین، به‌کارگیری نظریه اجتماعی کلان به خرد، این گذار را از کنش هدفمند کنشگران فردی به عملکرد یک نظام مبدل می‌کند (Coleman, 1990).

نکته دیگر این است که کلمن روند قابل قبولی از پیوندهای خرد-کلان لازم برای توضیح رفتار نظام ارائه نموده است. با این حال، کنش هدفمند یک کنش فردی است که عملکرد یک نظام را ممکن می‌سازد و بازتولید متقابل این رابطه است که وابستگی بین عاملیت و ساختار اجتماعی را ایجاد خواهد کرد. بنابراین، در این رخداد، یک سنتز جدیدی از ساختار و عاملیت حاصل شده و به عقیده موزلیس «اگرچه، حس می‌شود که هیچ دوگانگی میان آن وجود ندارد، اما عملاً این دوگانگی هست» (Mouzelis, 1995: 114).

کلمن برای روشن شدن نگاه خرد-کلان به ایده دین و سرمایه‌داری ماکس وبر اشاره کرده و معتقد است ماکس وبر به دو دلیل، کالونیسم از مذهب پروتستانیسم را عامل ظهور سرمایه‌داری در غرب می‌داند. نخست اینکه هم پروتستان و هم سرمایه‌داری از ویژگی‌های مهم یک نظام اجتماعی قلمداد می‌شوند و نمی‌توان آنها را به عنوان یک کنشگری صرفاً فردی تلقی نمود. دوم، پاسخ به این سوال است که چرا ماکس وبر این رابطه را بین این دو نظام برقرار کرده است؟ کلمن بر این باور است که «ماکس وبر محتوای ایده کالونیسم را بررسی می‌کند و متوجه می‌شود که برخی از توصیه‌های اخلاقی مانند پشتکار در انجام وظیفه و ... را بر پیروان خود تحمیل می‌کند. این ارزش‌های اخلاقی منجر به انواع خاصی از رفتار اقتصادی می‌شوند. این یک فرضیه خرد-سطحی است؛ چون ارزش‌ها و رفتارهای اقتصادی کنشگران فردی را مشخص می‌کند. با این حال، رفتار اقتصادی یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری را ایجاد خواهد کرد (Coleman, 1986: 1320). در ادامه به سه نظریه مبادله اجتماعی، سرمایه اجتماعی و نظام اشاره کرده و نشان داده می‌شود که چگونه نهاد وقف در چشم‌اندازهای خرد-کلان این نظریه‌ها تحلیل می‌شود. در همین رابطه نشان داده می‌شود که کنشگری واقفان اگرچه فردی است اما وقف شرایطی را براساس هر سه نظریه ایجاد می‌کند که تصمیم‌گیری در خصوص آینده وقف را از نگاه نظریه اجتماعی منطقی‌تر می‌کند.

۱. وقف به مثابه مبادله اجتماعی

نظریه مبادله اجتماعی تعامل رفتار بین دو یا چند نفر را توصیف کرده و نشان می‌دهد که چگونه این



تعاملات، رفتار دیگران را تقویت و یا تضعیف می‌کند. در واقع، نظریه مبادله اجتماعی بر این پیش فرض ابتناء یافته که افراد عقلانی عمل کرده و هنگام تصمیم‌گیری اولاً گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که با توجه به ترجیحات و محدودیت‌های آنها منجر به بالاترین سود خالص می‌شود (Blau, ۱۹۶۴:۷۸). در ثانی به دنبال «به دست آوردن نتایجی هستند که برای آنها بیشترین ارزش و سود را دارد» (Molm, ۱۹۴۲:۲۰۰). از این‌رو، فرض بر این نیست که افراد دانش کاملی نسبت به مبادلات دارند، بلکه بر این است که آنها بر اساس دانشی که دارند با آگاهی یا حتی ناخودآگاه از هزینه‌ها و پاداش‌های یک رابطه یا عمل، تصمیمات منطقی و عقلانی می‌گیرند (Kollock, ۱۹۹۴:۳۲۷) و در نهایت به دنبال به حداکثر رساندن پاداش خود هستند. بنابراین، این هزینه‌ها و پاداش‌ها می‌تواند هم پول، زمان یا خدمات مادی باشد و هم شامل تلاش، تأیید اجتماعی، عشق، غرور، شرم، احترام، فرصت و قدرتی شود که ناملموس و معنوی است.

با وجود این، همه مبادلاتی که صورت می‌گیرد شامل درجاتی از وابستگی متقابل است؛ جایی که هر کنشگر برای دریافت خیر یا نتیجه دلخواه به شریک زندگی خود در قالب سازمان و اجتماع وابسته است (Molm, ۱۹۹۴:۱۷۰). در حقیقت، هر فردی به دنبال این است که از یک تعامل یا رابطه، بیشتر از آن چیزی که می‌دهد، به دست بیاورد. زمانی که یک رابطه برای یک فرد بیشتر از آن چیزی باشد که در مقابل به او پاداش داده می‌شود، احتمال بسیار کمی وجود دارد که آن عمل را مجدداً تکرار کند. اما زمانی که یک رابطه پاداش کافی و حتی بیشتر از آن به همراه دارد، فرد به میزان زیادی آن را تکرار خواهد کرد. با این حال، اینکه چه چیزی کافی است یا کافی نیست به عوامل مختلفی از جمله انتظارات فرد و مقایسه با سایر تعاملات و روابط احتمالی، بستگی دارد. جنبه دیگر نظریه مبادله اجتماعی این است که مردم در تعاملات‌شان با دیگری، انتظار برابری دارند. مردم انتظار دارند برای متحمل شدن هزینه‌های یکسان به آنها پاداش داده شود و اگر چنین اتفاقی نیوفتد طبیعی است که ناراضی خواهند شد (Sandy, ۲۰۰۲:۵۹۰).

بدون تردید، وقف یکی از مهمترین رفتارها و جلوه‌ای از دینداری است و به همین جهت هم از ظرفیتی برای رقم‌خوردن موقعیت‌ها برای تعاملات اجتماعی گسترده برخوردار می‌باشد. براساس نظریه مبادله اجتماعی، «افرادی که به مفهوم اساسی مبادله از منظر دینی به خدا اعتقاد دارند کسانی هستند که با خدا مبادله (معامله) می‌کنند و از همین جهت هم تمایل بیشتری به مشارکت با شرکائی دارند که به همین نسبت در ارتباط و تعامل با آنها هستند» (Corcoran, ۲۰۱۳:۳۵۰). به عقیده هیکس، «دینداری به عنوان آیین‌های فردی و اعمال سازمان‌یافته در پرستش خدا تعریف می‌شود و طبق گفته بنر و پولی و همکاران، معنویت یک ساختار انتزاعی‌تر است که به اعتقاد به قدرت متعالی اشاره دارد؛ جایی که

لازم نیست اعتماد به اعمال آیینی خاصی گره خورده باشد» (Schaeffer, 2012: 327). مضاف بر اینکه «گزاره‌ها، محتواها، فعالیت‌ها و مجموعه اقداماتی که در حوزه دین انجام می‌شود نیز جنبه‌هایی از دینداری بوده و بسترهایی هستند که می‌تواند صورت جدیدی به اعمال دینی داده و از این جهت مورد مطالعه قرار گیرند (King & Williamson, 2005: 180). به همین دلیل، پیوندهای بین دین، معنویت و انجام کنش‌ها و رفتارهایی همچون وقف که در ارتباط با آنهاست به دنبال ایجاد انگیزه و پاسخ‌های هماهنگ به ایده‌هایی است که به‌طورکلی، منجر به تحقق نیکوکاری خواهد شد.

با این نگاه و با تکیه بر نظریه مبادله اجتماعی، «نظریه اقتصاد دینی» دین را متشکل از مبادلات درک‌شده بین افراد و خدا تصور می‌کند؛ جایی که افراد اولاً تعهد مذهبی خود را با پیروی از دستورات رفتاری یک دین و به امید دریافت کالاهای مذهبی و ماورایی (یعنی کالاهای غیرقابل انکاری مانند بهشت که مؤمن در زندگی پس از مرگ به آن دست می‌یابد) مبادله می‌کنند (Stark & Finke, 2000). ثانیاً به دنبال تحقق نوعی از نیکوکاری در مقابل افول خودخواهی خویش و دیگری هستند. نظریه مبادله اجتماعی در بخش اول یعنی تعهد و ارتباط آن با وقف با این فرض پیش می‌رود که کنشگران به طور عقلانی به دنبال انجام اعمالی از مذهب‌اند که بتواند میزان تعهد آنها به دین را نشان دهد. در واقع، براساس آنچه بین نیت آنها برای کمک به دیگران صورت می‌گیرد با آنچه دین به عنوان جزاء و پاداش به آنها می‌دهد، مبادله‌ای منطقی صورت گرفته و میزان تعهد دینی آنها را افزایش خواهد داد. از آنجا که این مبادلات در عرصه دینداری، جهانی هستند شامل تمامی تلاش‌ها برای پاداش‌دادن به تعاملات اجتماعی، از جمله ارزش‌های بشردوستانه یا اصول معنوی و همچنین ارتقای منافع شخصی و رضایت عاطفی خواهند بود (Blau, 1964: 95).

در اینجا رابرت بلا برای نشان دادن این تعهد مذهبی از مدل بشردوستی میانجی^۱ با تکیه بر نظریه مبادله اجتماعی استفاده کرده است. رابرت بلا در آثارش برخلاف تحلیل‌های صرف اقتصادی یا سیاسی، بر نقش ارزش‌ها، نمادها، و نهادهای فرهنگی و مذهبی در شکل‌گیری و تداوم روابط انسانی تأکید می‌کند. در نظریه او، بشر دوستی میانجی به معنای ایجاد و حفظ ارتباطات انسانی و اجتماعی است که به وسیله واسطه‌هایی مانند ارزش‌های مشترک، معنویت، نهادهای فرهنگی، و هنجارهای اجتماعی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، این مدل بر این نکته تأکید دارد که روابط انسانی خالص و مستقیم وجود ندارد، بلکه همواره این روابط از طریق واسطه‌هایی که بنیان‌های فرهنگی و ارزشی دارند، شکل می‌گیرند و تقویت می‌شوند. در این چارچوب، رابطه بین واقف، ذی‌نفعان و



مسئولیت اجتماعی که متوجه سازمان‌های وقف است، به خوبی مورد توجه می‌باشد؛ چون هر کدام به نوبه خود براساس تعهدی دینی دست به مبادله اجتماعی خواهند زد. هنگامی که فردی وقفی را صورت می‌دهد، از ذی‌نفعان احساس قدردانی و همچنین از طرف جامعه‌ای که چنین وقفی برای آنها صورت گرفته تعهد اجتماعی و به تبع تعهد دینی دریافت می‌کند. به عنوان مثال، اگر دارایی‌های وقف در قالب خدمات مبتنی بر جامعه مانند مدارس یا بیمارستان‌ها باشد، این مسئله بسیار حائز اهمیت که علاوه بر فوایدی که وقف برای ذی‌نفعانش دارد، به طور کلی به جامعه نیز انتفاع برساند. همین انتفاع عمومی است که موجب تعهد مذهبی در جامعه دینی می‌شود. از این‌رو، واقف تا زمانی که منافع و دارایی‌های مربوط به وقفی که انجام داده به ذی‌نفعانی که خود مشخص کرده، برساند و ذی‌نفعان وقف، درآمد حاصل از توسعه دارایی‌های وقف را دریافت کنند، از مبادله طولانی مدت مشوق برخوردار است و همین مسئله تعهد مذهبی او را نسبت به عملی که انجام داده افزایش می‌دهد.

نکته دیگری که از مدل بشردوستی میانجی به دست می‌آید پاسخ به این پرسش است که واقفان چه زمانی به سازمان‌های خیریه چیزی اهداء یا وقف می‌کنند. بدون تردید، سازمان‌هایی که متولی وقف هستند با حس قدردانی از کاری که از سوی واقف صورت گرفته پیش‌بینی می‌کنند که واقف چگونه و براساس چه فرایندی کمک‌های مالی و یا چنین وقف‌هایی را مجدداً تکرار خواهد کرد. از این‌رو، تلاش می‌کنند پیوسته به دنبال مجموعه اقداماتی باشند که چنین انگیزه و تعهد مذهبی را در واقف ثابت نگه داشته و عمل خیر او متوقف نشود. علاوه بر اینکه، سازمان‌های خیریه عناصری میانجی میان واقفان و ذی‌نفعان هستند؛ زیرا وظیفه آنها جمع‌آوری، مدیریت و توزیع وجوه مالی و یا انتفاع موقوفات بین کسانی است که واجد شرایط دریافت آن هستند.

باین‌حال، ابتدای مدل بشردوستی میانجی بر «اصل نیکوکاری» است که نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد مبادله اجتماعی دارد. به عبارت دیگر، زمانی می‌توان از میانجی‌بودن سازوکار وقف سخن گفت که رفتاری اخلاقی همچون نیکوکاری در درون واقفان و اهداءکنندگان وجود داشته باشد. آنچه در ادبیات دینی می‌توان از این مفهوم که عمدتاً با واژه «احسان» مشخص می‌شود، برداشت کرد این است که به‌واسطه نیکوکاری مبادله اجتماعی شدت و ضعف خواهد یافت. آیاتی همچون: «...و خدا را بپرستید، و چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و دور و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید؛ یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست، دوست ندارد»، «آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرو

می‌برند، و از [خطاهای] مردم در می‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد» و «خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می‌دهد، و از فحشاء و منکر و ظلم و ستم نهی می‌کند، خداوند به شما اندرز می‌دهد شاید متذکر شوید» (نحل/۹۰)، تأکید می‌کنند که براساس سه مبنا نیکوکاری پایه برای نگاه مبادله‌ای است. نخست؛ نیکی انسان به گروه نامبرده از سوی خداوند پذیرفته است که شرک و کبر و خودستایی در انسان وجود نداشته باشد. دوم؛ معنای احسان (خیر و نیکوکاری) در این آیات، گسترده‌تر می‌شود؛ چون دایره خیر گسترده‌تر شده و نیکوکاری از خود فراتر رفته و در نتیجه به جامعه سرایت کرده است. علاوه بر اینکه نیکی با مقوله عبادت پیونده خورده است؛ به این معنا که فرد عبادت خود را با عزم، اخلاص و اطاعت از همه ارکان اسلامی انجام می‌دهد که نتیجه آن مبادله با امر مقدس است. سوم؛ عدالت اساس آموزه‌های اسلامی است که خداوند بندگان خود را از آن محروم نکرده و انسان نیز اجازه ندارد دیگران را از آن محروم نماید. در حقیقت، نیکوکاری مبنایی برای مبادله اجتماعی است البته به این شرط که بر پایه عدالت صورت گیرد. در واقع، اگر قرار است نیکی به دیگری شود باید به گونه‌ای باشد که مبادله مبتنی بر آن، انسان دیگری را متحمل ضرر نکند.

فارغ از نگاه دینی تعاریفی همچون «نیکوکاری توانایی متولیان برای انجام کارهای خوب به افرادی است که جدا از انگیزه‌های شخصی‌شان به آنها اعتماد می‌کنند» (Mayer & Davis, ۱۹۹۵: ۷۲۰)، «نیکوکاری یک پاسخ عاطفی از سوی فرد خیر است که با روحیه رفاه او مطابقت داشته و این روحیه توسط دیگران نیز به خوبی قابل درک است» (Batson & Klein, ۱۹۹۵: ۱۴۵۰) و «نیکوکاری چیزی است که باید آن را پرورش داد تا ما را به یک فرد بهتر تبدیل کند» (Rani, ۲۰۱۲: ۱۹۸۵) همگی در جهت توجیه نگاه مبادله‌ای بوده و نشان می‌دهند:

۱. می‌توان نیکوکاری را به هر عمل خوبی تعمیم داد که در آن رفاه اطرافیان در نظر گرفته شده و رفع نیاز عمومی مد نظر است. در واقع، «کار خوب، نیاز را برآورده می‌کند، تا زمانی که فرد در کمک به دیگران، احساس موثر بودن کند. در اینجا درک این نکته مهم است که نیکوکاری چه نقشی حتی در الزاماتی که در روابط وجودا ایفا می‌نماید. آیا نیکوکاری مستلزم یک اقدام داوطلبانه پرترفدار است یا در تحقق آن نیازی به این طرفداری نیست و شخص به طور خودمختار دست به چنین اقدامی می‌زند» (Deci & Ryan, ۲۰۰۰: ۲۳۸)،

۲. نیکوکاری به میزان زیادی اعتماد عمومی را افزایش داده و موجب می‌شود انگیزه‌های گوناگون شخصی تقویت شده و نیات کنشگران نمادین‌تر گردد. در هر صورت، «از افراد با ویژگی‌های اخلاقی همچون صداقت و توانایی اخلاقی که دارند انتظار می‌رود در ایجاد اعتماد عمومی نقش مهمی از خود نشان دهند» (Blau, ۱۹۶۴: ۹۵)،



۳. نیکوکاری امری است که علاوه بر خودمختاری و اقتدار خیرین در ایجاد عمل خوب یک پاسخ صرفاً عاطفی یک طرفه دریافت نمی‌کند بلکه اثربخشی این عمل موجب واکنش‌ها و حتی نگاه‌های متفاوتی خواهد شد که می‌تواند تسهیل‌گر و مبنایی برای انجام چنین اقداماتی در آینده باشد.

۲. وقف به مثابه سرمایه اجتماعی

یکی دیگر از نظریه‌هایی که بواسطه آن می‌توان نهاد وقف را در چارچوبی اجتماعی تحلیل کرد، نظریه سرمایه اجتماعی است. در اصل، ادعا این است که اولاً سرمایه اجتماعی، به عنوان مجموعه‌ای از روابط، منبعی برای ایجاد قدرت اجتماعی است. ثانیاً، وقف به دلیل ماهیت دینی مولد نوعی از سرمایه اجتماعی است. در نتیجه، قدرت اجتماعی کارکرد ذاتی وقف در یک جامعه نیز می‌تواند باشد. به طور کلی، سرمایه اجتماعی اصطلاحی است که در گفتمان آکادمیک کنونی بسیار تأثیرگذار بوده است. ارزش سرمایه اجتماعی توسط بوردیو (۱۹۸۶) شناسایی شد و توسط کلمن (۱۹۸۸، ۱۹۹۰) که اولین کسی بود که این مفهوم را مورد بررسی تجربی قرار داد و راه‌های عملیاتی کردن آن را برای اهداف تحقیقاتی توسعه داد، چارچوب نظری روشنی به آن داده شد. تمرکز هر دوی آنها بر شبکه‌های اجتماعی و هر چیزی بود که می‌توانست موجب چنین شبکه‌هایی در جامعه شود.

باین‌حال، سرمایه اجتماعی را می‌توان نوعی منبع انسانی به صورت یکپارچه قلمداد نمود که به عقیده بوردیو از طریق اقدامات هماهنگ و انسجامی که بین افراد وجود دارد و می‌تواند ایجادکننده مفهومی تحت عنوان کمک در میان افراد یک جامعه باشد. در واقع، شبکه روابط در اینجا اغلب در سطح فردی و به عنوان منبعی تصور می‌شود که کنشگر به آن دسترسی دارد و یا می‌تواند براساس آن دست به فعالیت‌های اجتماعی بزند. در همین راستا، بوردیو معتقد است «منابع اجتماعی هسته اصلی سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند، اما همچنین از سوی دیگر سرمایه اجتماعی از سرمایه‌گذاری یک فرد در روابطش با دیگران حاصل می‌شود» (Poder, ۲۰۰۰: ۳۵۰). او همچنین بیان می‌کند که سرمایه اجتماعی در حال ترسیم رابطه بین منابع، دسترسی و بهره‌وری است. سرمایه اجتماعی بیشتر به عنوان یک ویژگی مهم درون افراد در یک فضای اجتماعی رشد کرده و بیشتر از آنکه به عنوان یک کالای جمعی قابل استفاده برای همه افراد باشد، توسط شبکه‌های فردی تعریف و درک می‌شود (Ibid, ۳۵۲).

در هر صورت، برداشت بوردیو از سرمایه اجتماعی مبتنی بر اندیشه‌های او در مورد عادت و میدان است. بوردیو از طریق مفهوم خود از عادت - نظام اکتسابی تمایلات کنشگر اجتماعی - بر جهانی تأکید می‌کند که مردم از ساختارهای اجتماعی نابرابر به ارث می‌برند. در عین حال، این حوزه فضای اجتماعی است که انتخاب‌هایی را برای کارگزاران فراهم می‌کند که می‌توانند اشکال سرمایه را به یکدیگر تبدیل

کنند. سپس کنش اجتماعی که برخاسته از عادت است به عنوان یک مولد، حاکم بر میدان خواهد بود (Bourdieu, ۲۰۱۳: ۸).

باوجوداین، بر مبنای نظر بوردیو وقف به عنوان سرمایه اجتماعی موقعیت اجتماعی مناسبی را ایجاد کرده که پتانسیل بهره‌مندی از شبکه اجتماعی فردی را رقم خواهد زد. میزان استفاده از وقف به عنوان یک سرمایه اجتماعی به در اختیار داشتن وسعت شبکه ارتباطی بستگی دارد که به شکل جدی در میدان وجود دارد. وجود یک شبکه‌ای که خاستگاه اصلی جریان‌های هم‌چون وقف است، محصول تلاش بی‌پایان جامعه‌پذیری، استراتژی‌های سرمایه‌گذاری مداوم و یک سری مبادلات مداوم است. شبکه‌های اجتماعی، مانند شبکه‌هایی که برای مدیریت وقف تأسیس شده‌اند، تجسم نوعی از سرمایه اجتماعی مبتنی بر وقف هستند. بااین‌حال، وقفی که مولد سرمایه اجتماعی است با سرمایه نمادین فرهنگی ترکیب می‌شود. به نظر بوردیو «سرمایه نمادین شامل موقعیت اجتماعی به شکل اعتبار است که در تولید قدرت نمادین نقش اساسی دارد» (Ibid, ۱۷۹-۱۸۰).

بااین‌حال، تا اندازه‌ای جیمز کلنن نظر متفاوتی از بوردیو در باب انواع سرمایه و تعامل آنها دارد. کلنن سرمایه اجتماعی را با عملکرد منبع آن تعریف می‌کند. اگرچه، بوردیو بر کارکردهای قدرت تأکید دارد، کلنن اما به سرمایه اجتماعی به عنوان منبعی می‌نگرد که کنشگران برای تحقق منافع خود استفاده می‌کنند. به عقیده کلنن «روابط اجتماعی نه تنها به عنوان اجزای ساختارهای اجتماعی بلکه به عنوان منابع اجتماعی-ساختاری تصور می‌شوند که به دنبال خود دارایی‌های سرمایه‌ای را برای فرد به همراه دارند» (Coleman, ۱۹۹۰: ۳۰۰). کلنن بر این باور است که «ایده سرمایه اجتماعی به ما این امکان را می‌دهد که تجزیه و تحلیل کنیم چگونه می‌توان منابع را با منابع دیگر ترکیب کرد تا رفتارها یا نتایج متفاوتی را در سطح سیستم برای افراد ایجاد نمود؛ به‌گونه‌ای که بتوان با سایر اشکال سرمایه اجتماعی دستیابی به اهداف معینی را امکان‌پذیر کرده و به طور کلی فعالیت تولیدی را تسهیل نمود (Coleman, ۱۹۸۸: ۱۱۰).

نکته دیگر این است که کلنن تأکید دارد «سرمایه اجتماعی بر خلاف دیگر اشکال سرمایه، در ساختار روابط نهفته است. در حقیقت، همه روابط و ساختارهای اجتماعی اشکال سرمایه اجتماعی را تسهیل کرده و به نوعی این ساختارها و وجود سرمایه در آنها به قابلیت اعتماد و جریان اطلاعات و هنجارهایی درون آنها بستگی دارد» (Ibid). از این‌رو، سرمایه اجتماعی نه تنها یک کالای خصوصی بلکه یک کالای عمومی است که در آن سطح قابل اعتماد بودن محیط اجتماعی عنصری حیاتی است. این امر بر تعریفی که از وقف و ارکان مربوط به آن به ویژه متولی وقف ارائه شد، صدق می‌کند. از همین جهت، سرمایه اجتماعی حاصل از وقف شامل امکان دستیابی به اهداف خاصی است که در فقدان آن قابل



دستیابی نیست. در واقع، وقف دربرگیرنده شبکه‌ها و هنجارهای مرتبط با کنش‌های متقابل است که منجر به همکاری شده و کارایی جامعه و افزایش وحدت اجتماعی را بهبود می‌بخشد (Putnam, ۲۰۰۰: ۱۸-۱۹).

نکته دیگر این است که وقف به عنوان یک شبکه اجتماعی می‌تواند میدانی برای تعریف قدرت شده و ایجادکننده کنش‌های اجتماعی قدرتمندی گردد. این کنش‌ها اشکالی از سرمایه اجتماعی را تولید می‌کند که منافع متقابل را ایجاد و تقویت کرده و به عنوان یک پل، پیوند بین گروه‌های اجتماعی را تسهیل می‌نماید. در همین راستا، وبر معتقد بود «قدرت از نظر جامعه‌شناختی بی‌شکل است (Weber, ۱۹۷۸: ۵۳). توماس هابز قدرت را به عنوان «ابزاری که می‌تواند در پیگیری اهداف ما مورد استفاده قرار گیرد» در نظر گرفت (Hobbes, ۲۰۰۹: ۱۸۰). جان ترنز، بر این باور بود که این پتانسیل نفوذ است، و نفوذ، اعمال قدرت است. بنابراین تمام کنش‌های اجتماعی را می‌توان به عنوان ابراز قدرت تلقی کرد و میزان و وسعت آن را به منابع کنشگران ربط داد (Turner, ۲۰۰۵: ۱۵). گیدنز دو نوع متمایز از منابع قدرت از یکدیگر متمایز و تشریح می‌کند، «منابع تخصیصی، که به معنای کنترل بر چیزهای فیزیکی است، و منابع معتبر، که شامل کنترل بر فعالیت‌های مردم است» (Giddens, ۱۹۸۴: ۹). براساس این نگاه، همه سیستم‌های اجتماعی را می‌توان به عنوان سیستم‌های منابع و بنابراین سیستم‌های قدرت درک کرد. بدون شک، سازمان و نهادها و حتی بخش‌های خصوصی که در امور وقف مداخله می‌کنند ممکن است شامل منابع قابل توجهی باشند که از قدرت بی‌نظیری برای تأثیرگذاری بر تصمیمات عمومی برخوردار هستند. در نتیجه، وقف، به دلیل ماهیتی که دارد، سرمایه اجتماعی واقفان را افزایش داده و ظرفیت آنها را برای تأثیرگذاری بر دیگران گسترش می‌دهد. با این حال، به نظر می‌رسد وقف، سرمایه اجتماعی را با پیروی از روش‌های متنوع زیر توسعه می‌دهد:

۳. به اشتراک‌گذاری منافع

نقش موجود سرعت‌بخشیدن به اشتراک‌گذاری منافع در حوزه‌های مختلف است. در واقع، نقش وقف برخلاف دیگر اموری که تحت عنوان نیکوکاری انجام می‌شود می‌تواند اشتراک‌گذاری منافع بین گروه‌های مختلف را تسهیل کرده و در عین حال شکاف‌های موجود را کاهش دهد. در این صورت، وقف یک کالای عمومی در نظر گرفته می‌شود که از طریق دسترسی آسان و برابر بواسطه کانال‌های ارتباطی و قوانین منسجم تقویت خواهد شد. سازمان‌هایی که متولی امور وقف هستند نیز، اگرچه ممکن است در سرمایه‌گذاری زیرساخت‌ها مشارکت چندانی نداشته باشند، اما نقش آشکاری در ترویج «اصل وقف» و آموزش مردم در موارد بهره‌برداری از وقف و دسترسی به اطلاعات بیشتر دارند (Narayan, ۱۹۹۹). در واقع، اقشار مختلف جامعه تنها در صورت اشتراک شفاف اطلاعات در خصوص منافع و ذی‌نفعان و نوع

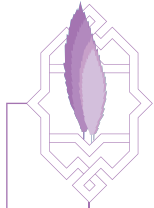
خدمت است که می‌توانند این میزان از اشتراک منافع را نسبت به نیاز عمومی ایجادشده، درک کنند.

۴. مشارکت فراگیر در بهره‌وری

همبستگی بین گروهی یا بین جوامع ممکن است تا زمانی که با مشارکت فراگیر همه آن جوامع پیش نرود، محقق نشود. جوامع باید نقش ذی‌نفعان فعال را در فرآیند تصمیم‌گیری ایفا کنند که ممکن است برای هر دولتی که به دنبال رفاه عمومی است مناسب باشد. در اینجا وقف نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد مشارکت فراگیر خواهد داشت. به عبارت دیگر، وقف و از جمله نهادهایی که بر پایه آن شکل گرفته رویکردهای خاص به نیکوکاری را به چالش کشیده و وقف را به سمت منافع عمومی‌تر سوق می‌دهد. تلاش برای استفاده عمومی‌تر از موقوفات حس همبستگی و مشارکت را نیز تقویت کرده و صورت‌بندی جدید از روابط ارائه می‌دهد. مشارکت فراگیر در بهره‌وری جامعه را قادر می‌سازد تا کنشگران بیشتری وارد ارتباط شده و همین رویه از طریق توده‌های مختلف منافع گروه‌های دیگری نیز حفظ گردد. روند تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که همین رویه در خصوص مراکز آموزشی، بیمارستان‌ها، حمام‌های عمومی و ... موجب انسجام‌بخشی به نظم اجتماعی شده است. در واقع، این امر منجر به دانش گسترده‌ای در مورد وقف، کاربردهای آن شده و در بسیاری موارد اقدامات اصلاحی را در این حوزه‌ها به همراه خواهد داشت.

۵. حل تعارضات و آسیب‌ها در جامعه

عدم وجود تعارض در جامعه باعث افزایش تعامل بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی شده و از این جهت سرمایه اجتماعی را گسترش می‌دهد. مشاهدات تجربی نشان می‌دهد هر جایی وقف صورت گرفته یک وجه آن رفع تعارضات اجتماعی، زدودن آسیب‌ها و به طور کلی کاهش احتمال درگیری در جامعه بوده است. بدون تردید، آنچه در اینجا مهم است فهم مهارت‌هایی است که مبتنی بر وقف، نیات و شیوه‌های واقفین بوده و نتیجه آن کاهش تعارضات است. در برخی شرایط بدون حمایت خیرین به عنوان یک طبقه اجتماعی که رفتاری منصفانه با جامعه آسیب‌دیده دارند حل این تعارضات امکان‌پذیر نیست. رفتار منصفانه با گروه‌های طرد شده‌ای که به عنوان کسب اعتماد به تبع ثبات اجتماعی- اقتصادی هستند. در هر صورت، نهاد وقف در جامعه، ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی را از طریق نیات واقفان در جامعه توسعه داده و ظرفیت ایجاد وضعیت هماهنگ در جامعه را دارد. در واقع، کارکرد جامعه‌پذیری وقف احتمال افزایش تعارض در جامعه را کاهش خواهد داد؛ چون ابزاری برای القاء و ترویج ارزش‌هایی خواهد بود که ملیت، شهروندی و اخلاقی را ترویج می‌کند که جوامع را از نو می‌آفریند.



۶. حکمرانی مردم محور

وقف نه تنها از طریق به اشتراک گذاری منافع و ارزش آفرینی بلکه از طریق ترویج نوعی از حکمرانی مردم محور به توسعه سرمایه اجتماعی کمک می کند. توسعه روابط بین دولت - ملت و کشیده شدن پای مردم عادی به حوزه های مختلف ابزار مهمی برای تقویت پیوند اجتماعی بین نهاد مردم و حاکمیت است. در این ماجرا، نهاد وقف از طریق ابتکارات مختلفی همچون حمایت از سیاست های عمومی، تقسیم کار اجتماعی، استفاده از سازمان های غیر دولتی و تشکیل شوراهای عمومی مبتنی بر وقف حس روحیه همکاری را در ساختار حکمرانی به ارمغان می آورد. نهاد وقف می تواند با ایجاد گروه های هم هدف خیر در حوزه های فرهنگی - اقتصادی جامعه را از قطبی شدن دور ساخته و از این طریق به توسعه سرمایه اجتماعی کمک کند. در واقع، گروه های هم هدف در حیطه وقف برای پرکردن این شکاف (قطبی شدن جامعه) از طریق دعوت به گفت و گوی عمومی، حمایت از طرح های واقفین و ارجاع آن به دولت و مشورت به سیاست گذاران برای برخی اقدامات رفاه اجتماعی نقش تعیین کننده خواهند داشت.

۷. ارائه سریع خدمات عمومی

وقف می تواند تسهیل گر ارائه خدمات بوده و منابعی را تولید یا حمایت کند که به عنوان سرمایه اجتماعی نقش تعیین کننده ای در ارائه سریع خدمات دارند. به طور کلی، اعتماد و عمل متقابل جامعه خاص با وقف، واقفین و به طور کلی خیرین زمانی ایجاد می شود که نیازهای آنها در کوتاه ترین زمان ممکن فراهم شود. دولت ها به دلیل درگیر بودن در مسائل مختلف توان تحقق وعده های اجتماعی داده شده را نداشته و از این جهت نمی توانند اثربخشی جدی داشته و کارایی شان را در رفع نیازها افزایش دهند. باین حال، مالکیت واقفین نسبت به ارائه خدمات به دلیل نزدیکی به حوزه عمومی، بیشتر از دولت ها است که حتی منابع در دسترس می باشد. با وجود این، مالکیت خیرین و مدیریت آنها نسبت به منابع محلی است و این منابع یک عنصر اساسی برای خدمات پایدار به نیازهای اجتماعی خاص است. واقفان به جای اینکه خود را به عنوان تأمین کننده منابع ببینند، به دنبال طرح مجموعه اقداماتی خواهند بود که به صورت فراگیر می تواند جریان دهنده منابع موجود باشد. مشاهدات تاریخی از اسناد وقفی نشان می دهد که واقفان عمدتاً به دنبال حفظ خدماتی بوده اند که قرار بوده توسط دولت ها ارائه شود. آنها از طریق پیوندهای متقابل بین افراد جامعه، مشارکتی را رقم زده اند که خدمات مبتنی بر موقوفات براساس رتبه بندی نیازها ارائه شود. در هر صورت، پارادایم توسعه کنونی مستلزم اصلاحاتی در عملکرد دولت است تا بتواند با نیروهای بازار (واقفان و خیرین) در ارائه خدمات به هر منطقه دورافتاده رقابت کند.

۸. بسیج حوزه عمومی

وقف می‌تواند با بسیج کردن توده‌ها سرمایه اجتماعی را افزایش دهد. در جامعه‌ای با تنوع نه تنها این تنوع در فرهنگ، بلکه در تفکر نیز ریشه دارد. جهت ایجاد مسیری همگن برای این تنوع، پرورش سرمایه اجتماعی یک عامل اساسی است که مستلزم بسیج توده‌های بسیار قوی است. به عبارت دیگر، ناهمگنی مفاهیم باید با ادراک مشترک از پدیده‌ها ادغام شود تا سرمایه اجتماعی پرورش یابد. در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران که با موانع اجتماعی و اقتصادی متعددی روبرو هستند، ایجاد برابری در تفکر، یک چالش است. بنابراین، نظم اجتماعی طبقه‌بندی شده ممکن است به یک پل قوی برای حمایت یا تولید از سرمایه اجتماعی کمک نکند مگر اینکه نهادهایی همچون وقف حوزه عمومی را در بخش‌های مختلف جامعه بسیج کند. از منابع وقفی می‌توان به عنوان یکی از روش‌های مشارکتی به طور مسائل در جوامع روستایی استفاده کرد تا ذهنیت جامعه را به سمت نوعی برنامه‌ریزی خرد با تکیه بر وقف جهت داد. این اقدام، جامعه محلی را قادر می‌سازد تا ظرفیت‌ها، منابع و مشکلات خود را جهت برنامه‌ریزی برای یک هدف در سطح کلان درک کرده و هموار سازد.

۹. وقف به مثابه یک نظام

نیکلاس لومان^۱ (۱۹۲۷ - ۹۸) جامعه‌شناس آلمانی است که در دهه ۱۹۶۰ شاگرد تالکوت پارسونز بود و تحت تأثیر اندیشه او و الهام از منطق صوری، سبیرتیک، و زیست‌شناسی بود. نظریه نظام ۲ را برجسته کرد و بسط داد. این نظریه حاصل میان‌رشته‌ای است که لومان در طول حیات علمی خودش کوشید آن را در حوزه‌های مختلف به آزمون کشد و عناصر و مفاهیم به کار گرفته شده در آن را مورد بررسی قرار دهد. در اینجا آنچه مسلم می‌نماید، جنبه نظام‌بودن وقف است که اینکه نظریه لومان به‌عنوان یک ابزار نظری چگونه برای تحلیل آن، مناسب خواهد بود؟

به‌طور کلی، لومان براساس تقسیم‌بندی دوگانه پارسونز هر جامعه‌ای را به دو دسته کلان‌نظام و خردنظام تقسیم می‌کند. نظام‌های کلانی همچون نظام حقوقی، سیاسی، آموزشی و علمی و یا اقتصادی و نظام‌های زیربنایی اجتماعی یا خردنظام‌ها که در محیط بیش از حد پیچیده ساختارهای کلان، بستری را فراهم می‌کنند که از پیچیدگی کمتری برخوردار بوده و از همین جهت قادرند که کنش‌ها را جهت‌دهی کنند (Luhmann, ۲۰۰۹: ۲۲۶). در همین‌رستا، به نظر لومان زیربنایی‌ترین عنصری که می‌تواند بنیان نظام اجتماعی را شکل دهد، «ارتباطات» است. عنصری که وحدت‌بخش گفتار، اطلاعات و درک کنش‌ها در جامعه خواهد بود. در واقع، هر نظام اجتماعی از ارتباطات معنادار بی‌شماری

1. Niklas Luhmann .
system theory.2



تشکیل شده و اساساً جامعه تنها در جایی امکان‌پذیر است که امکانی برای ارتباط افراد در آن وجود داشته باشد. از این رو، ارتباطات را می‌توان به عنوان اصلی‌ترین عنصر برای مشاهده و به تبع ارزیابی عملکرد نظام‌های اجتماعی در نظر گرفت. لومان با در نظر گرفتن همین مبنا معتقد است «نظام‌های اجتماعی به‌طور گسترده، به‌عنوان شبکه‌های ارتباطی قابل فهم‌اند؛ چون این نظام‌ها بر معنای مشترک مبتنی بوده و معناهای مشترک نیز به‌طور پیوسته نتیجه همین ارتباطات خواهند بود» (Ibid). لومان در بحث از اینکه جامعه با نظام‌های کارکردی مختلف همچون نظام حقوقی، اقتصاد، علم، دین و غیره صورت‌بندی می‌شود، از دورکیم و پارسونز پیروی می‌کند. با وجود این، لومان برخلاف نظر پارسونز که بر ضرورت الزامات ارزشی مشترک در جامعه مدرن تأکید می‌کند که «جامعه مدرن، نظم را بدون تکیه بر وفاق فراگیر جامعه حفظ کرده و یک نظام گسترده و انسجام‌یافته واحدی که بتوان بواسطه آن ایجاد تعادل کرد، وجود ندارد» (Luhmann, ۱۹۸۲: ۲۶۰).

با این حال، به دلیل پیچیدگی شگرفی که در نظام‌ها وجود دارد، لومان بر تمایز بین نظام‌ها تأکید داشت؛ و بر همین مبنا از تمایز بین کارکرد یک نظام و عملکرد نظام‌ها بحث کرده است. این بدین معنا است که اگرچه یک نظام ممکن است رفتاری را مورد توجه قرار دهد که در نظام دیگری نیز امکان رخ دادن آن وجود دارد، اما با این اتفاق صرفاً می‌تواند رفتار یک نظام دیگر را بواسطه رخدادی تفسیر کند و یا بفهمد که این رفتار مطابق تعاریف خودش هست یا خیر. به‌طور مثال نظام دینی رفتار نظام‌های دیگر را بر مبنای تمایز بین مقدس و نامقدس، نظام حقوقی بر مبنای تمایز بین قانونی و غیرقانونی و نظام علمی بر مبنای تمایز بین صدق و کذب، تفسیر خواهند کرد. هر نظامی به دیگر نظام‌ها بر مبنای مقوله‌ها و تفسیرهای منحصر به فردش از جهان توجه کرده و واکنش نشان می‌دهد و هیچ انتقال مستقیمی از یک نظام به نظام دیگر رخ نمی‌دهد. در اینجا به عقیده لومان به وجود مفاهیمی نیاز است که به واسطه‌ها آنها بتوان هم به افول تمایزات ناهنجار در نظام کمک کرد و هم جنبه‌های علم‌کردی نظام را گسترش داد. از این رو، لومان تحلیلی‌هایی در مورد اعتماد^۱، مخاطره^۲ و قدرت در جوامع مدرن ارائه کرده و بر این باور است که «اعتماد مردم بر طبیعت خودپیدای^۳ جهان و طبیعت روزمره انسانی ابتناء یافته است» (Luhmann, ۱۹۷۹: ۲۳۹). برای مثال، ما اعتماد داریم که ابداعات فن‌آورانه نظیر تلفن، اینترنت یا اتومبیل، به‌درستی کار خواهند کرد. هر قدر که جامعه پیچیده‌تر باشد به همان میزان اعتماد ضروری‌تر است. اما زندگی‌کردن در جامعه مدرن نه فقط نیازمند به اعتماد بلکه محتاج مخاطره‌پذیری نیز می‌باشد. به هر حال ما به دنبال امنیت و آسایش خاطر هستیم، و از این رو درصدد کاهش

1. trust

2. risk

3. self-evident

مخاطره‌ایم. از نظر لومان، زندگی در جامعه مدرن به این معنا است که ما به آن اشخاص یا سازمان‌های واجد قدرت اعتماد می‌کنیم تا بتوانیم مخاطره را کاهش دهیم (Adams and Sydie ۲۰۰۲: ۴۱).

نتیجه اینکه، لومان با تکیه بر همان دوگانه‌گی کارکرد نظام و عملکرد نظام بین اینکه چگونه یک نظام با جامعه به‌منزله کل پیوند می‌یابد و چگونه با دیگر نظام‌ها ارتباط برقرار می‌کند، تمایز قائل شد. لومان، اولی را بر مبنای کارکرد^۱ و دومی را بر اساس عملکرد^۲ تحلیل می‌کند. در حالی که کارکرد به ارتباط «مقدس» با امر متعالی و جنبه‌هایی اشاره دارد که نهادهای دینی فی‌نفسه مدعی آن هستند، عملکرد به موقعیت‌هایی اشاره می‌کند که دین [در آن موقعیت‌ها] برای مسائلی که از نظام‌های دیگر نشأت می‌گیرند، کاربرد دارد (Luhmann, ۱۹۷۹: ۲۴۰). دین به‌واسطه عملکرد، اهمیتش را به دیگر بخش‌های سکولار زندگی نشان می‌دهد. نتیجه این فرایند ممکن است علایق غیردینی و دینداری را تحت تأثیر قرار دهد؛ به طوری که سایر علایق اجتماعی، اقتدار و خودمختاری^۳ دین را محدود می‌کنند (Beyer, ۱۹۹۰: ۹۵).

بر اساس نظر لومان، وقف نیز همین فرایند را خواهد داشت. زمانی می‌توان از وقف به نفع سیستم‌های دیگر سخن گفت که آنچه برای وقف در نظر گرفته می‌شود، عملکرد آن باشد و نه کارکرد. در واقع، در نگاه کارکردی به وقف، تلاش برای برجسته‌کردن کارکردهایی است که دین در کنار دیگر عوامل تأثیرگذار نظیر فعالیت‌های جمعی به اسم خدمت‌رسانی به دیگران صورت گرفته و موجب تقویت رفتارهای جمعی و اجتماعی افراد در یک جامعه می‌شود. در حقیقت، کارکرد به آن نقش تخصصی اشاره دارد که یک زیرسیستم در ارتباط با کل جامعه ایفا می‌کند. در این صورت، موقوفات نه تنها تعیین‌کننده خط مشی برای افراد آسیب‌دیده و تقویت زندگی آنها نیست بلکه موجودیت آنها برای یک جامعه، صرفاً تعیین یک مسیر از مسیرهای متعددی است که می‌تواند برای تقویت زندگی اجتماعی حداکثری مفید باشد. علاوه بر اینکه، در این رویکرد، وقف در رابطه‌ای ارگانیک با دیگر سیستم‌ها بوده و این رابطه دو نتیجه اساسی به همراه دارد. نخست؛ وقف صرفاً و یکطرفه پاسخ‌گوی نیازهای احتمالی (و نه قطعی) دیگر سیستم‌ها خواهد بود. دوم؛ وقف، تبیین‌کننده یک رویکرد دینی برای کاهش رنج‌های انسانی از یک سو و تأکید بر ارزش‌های اخلاقی انسانی برای تعالی جامعه از سوی دیگر است. بر این مبنای، انگیزه‌هایی که ایجادکننده وقف هستند عمدتاً برگرفته از نگاه‌های تصنعی بوده و واقفان صرفاً به دلیل پایبندی به دین دست به چنین اقدامی خواهند زد. از این‌رو، تمایل آنها به عناصری است که نگاه آنها را در عرصه دینداری تکمیل کرده و البته مغایرتی با مفاهیم و احکام مسلم و مورد اجماع دین نداشته باشد.

بنابراین، بر مبنای نظریه لومان کارکرد وقف، معطوف به نقش اصلی آن خواهد بود و همین نقش

1. function
2. performance
3. autonomy

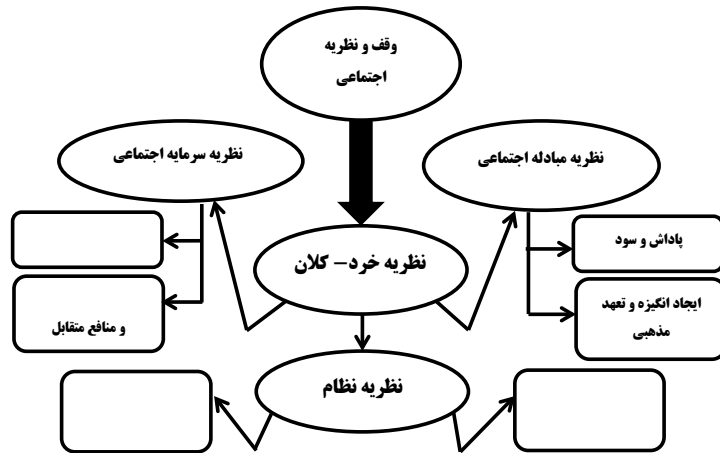


چند جنبه اساسی خواهد داشت. نقشی که وقف به صورت تخصصی می‌تواند در فرایند شکل‌گیری استحکام ابعاد اجتماعی جامعه داشته باشد. همچنین نوع نقشی که وقف به شکل حرفه‌ای و در ارتباط با افرادی که وقف به لحاظ ساختاری و معرفتی برای آنها صورت گرفته دارد. به همین ترتیب، نقشی که برای قدرت متصور بوده و می‌تواند موجب افول مخاطرات شود نیز بسیار پر اهمیت است. پس در یک نگاه کارکردی آنچه در عرصه رویارویی وقف به دیگر نظام‌ها پدیدار می‌شود، درک واقفان از نیازها و گفت‌وگوی آنها با نظام‌های حقوقی و سیاسی است که با دقت در آن می‌توان جنبه‌های کارکردی مربوط به این نظام‌ها را بهتر تبیین نمود.

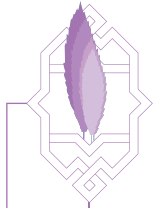
نتیجه‌گیری

بدون تردید، وقف هم به دلیل انگیزه‌های درونی کنشگران (نگاه خرد) و هم ساختارهایی که برای استفاده و بهره‌وری از آن در رفع نیازهای حوزه عمومی (نگاه کلان) ایجاد شده یکی از ساختارهای مهمی است که در قالب نظریه اجتماعی قابل تحلیل است. الگوی نظری زیر نشان می‌دهد که وقف در نظریه اجتماعی چگونه بر پایه رویکرد خرد-کلان و براساس کدام مفاهیم پایه در سه نظریه مبادله اجتماعی، سرمایه اجتماعی و نظریه نظام قابل تحلیل است.

شکل شماره ۱: شماتیک وقف و نظریه اجتماعی: تدوین یک چارچوب نظری



یافته‌های نظری پژوهش نشان داد، بر مبنای نظریه مبادله اجتماعی، وقف به عنوان عنصری در نظر گرفته می‌شود که مبنایی برای روابط و تعاملات دوسویه برای رسیدن به یاداش اخروی است. از سوی دیگر، تعاملاتی که بر مبنای وقف صورت می‌گیرد انتظارات و تعهدات مذهبی را ایجاد می‌کند که فقدان آنها موجب تضعف همین روابط و تعاملات خواهد شد. در این دیدگاه، تعهد مذهبی که براساس وقف ایجاد می‌شود، هم تأمین‌کننده کالاهای مذهبی و ماورایی است و هم نشان‌دهنده ارزش‌های بشردوستانه و معنوی خواهد بود که موجب ارتقای منافع شخصی و رضایت عاطفی جمعی می‌شود. باین‌حال، هر کنشگر(واقف) برای دریافت خیر یا نتیجه دلخواه به شرکاء خود در قالب سازمان و اجتماع وابسته است. در این چارچوب، رابطه بین واقف، ذی‌نفعان و مسئولیت



اجتماعی که متوجه سازمان‌های وقف است، به خوبی مورد توجه می‌باشد؛ چون هر کدام به نوبه خود براساس تعهدی دینی دست به مبادله اجتماعی خواهند زد. به تدریج همین روابط تبدیل به نوعی از سرمایه اجتماعی می‌شود که وقف مسبب آن بوده است در نظر گرفتن وقف به عنوان یک سرمایه اجتماعی یعنی در نظر گرفتن وقف به عنوان یک کالای عمومی است؛ به این معنا که دربردارنده شبکه‌ها و هنجارهایی است که موجب کنش‌های متقابل و همکاری‌های وحدت‌بخش شده و از این جهت سرمایه اجتماعی خاصی را با هدف رفع نیازهای عمومی تولید می‌کند. نکته دیگر این است که وقف به عنوان یک شبکه اجتماعی میدانی از قدرت اجتماعی تعریف شده و ایجادکننده کنش‌های اجتماعی مبتنی بر سنخ از قدرت است. باوجوداین، به نظر می‌رسد وقف، با به اشتراک‌گذاری منافع، مشارکت فراگیر در بهره‌وری، حل تعارضات و آسیب‌ها در جامعه، حکمرانی مردم‌محور، ارائه سریع خدمات عمومی و بسیج حوزه عمومی که جلوه‌هایی از قدرت اجتماعی هستند، موجب توسعه سرمایه اجتماعی می‌شود. این کنش‌های مبتنی بر قدرت، اشکالی از سرمایه اجتماعی را تولید می‌کنند که منافع متقابل را ایجاد و تقویت کرده و به عنوان یک پل، پیوند بین گروه‌های اجتماعی را تسهیل می‌نماید. وقف در نظریه نظام براساس آنچه لومان بر آن تأکید می‌کند نظامی است که در ارتباط با دیگر نظام‌ها توسعه می‌یابد و از همین جهت هم عملکرد جدی در جامعه خواهد داشت. براساس تفکیکی که لومان بین کارکرد و عملکرد در نظام‌ها می‌گذارد وقف نه به عنوان کارکرد نظام که رابطه‌ای ارگانیک با دیگر نظام‌ها داشته و یک‌طرفه پاسخ‌گوی نیازهای احتمالی نظام‌ها باشد، بلکه به عنوان یک عنصر شتاب‌دهنده تمرکز بر روابطی دارد که یک زیر نظام را به زیرنظام‌های دیگر ارتباط داده، به جای نگاه تخصصی و حرفه‌ای بر نقش‌های مکمل تأکید کرده و اساساً آنچه تحت عنوان واقفان یاد می‌شود عملاً تشویق و تحقق ایده‌های آن در جهت رفع نیازهای قطعی و نه احتمالی و بهبود نظام اجتماعی است.

- .Adams, Bert. N, Sydie, R. A (2002), *Classical Sociological Theory*, SAGE Publications.
- .Alexander, J. & Giesen, B. (1987), *From reduction to linkage: The long view of the micro-macro debate*, Berkley: University of California Press.
- .Babacan, Mehmet (2011), "The Economics of Humanitarian Institutions, Regulation and Governance in Türkiye", *quarterly Journal of Economic and Social Research*, 13 (2): 61-89.
- .Batson, C. D., Klein, T. R., Highberger, L., and Shaw, L. L. (1995)," Immorality from empathy induced altruism: When compassion and justice conflict", *Journal of Personality and Social Psychology*, 68, 1042-1054.
- .Beyer, Peter (1990), "Privatization and the Public Influence of Religion in Global Society", *Theory, Culture and Society*, 7 (2-3), pp 373-395
- .Blau PM (1964), *Exchange and Power in Social Life*. New York: Wiley.
- .Bourdieu, P (2013 [1977]), *Outline of a Theory of Practice*, Cambridge: Cambridge University Press.
- .Coleman, J (1988), Social capital in the creation of human capital, *American Journal of Sociology*, 98, 95–120.
- .Coleman, James S. (1987), *Micro foundations of Macrosocial Behavior*, in: Alexander et al., 153-173
- .Coleman, James. S (1990), *Foundations of Social Theory*, Cambridge/MA-London.
- .Coleman, J. S (1986), Social theory, social research, and a theory of action, *American Journal of Sociology*, 91(6):1309-1335.
- .Corcoran, Katie E (2013), "Divine Exchanges: Applying Social Exchange Theory to Religious Behavior." *Rationality and Society*, 25, no. 3, pp 335–369.
- .Deci, E. L., & Ryan, R. M (2000), "The "what" and "why" of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior", *Psychological Inquiry*, 11, 227–268.
- .Giddens, A (1984), *The Constitution of Society*, University of California Press.
- .Hobbes, T (2009 [1651]), *Leviathan*, Gutenberg eBook.
- .King, James E & Williamson, Ian O (2005), "Workplace Religious Expression, Religiosity and Job Satisfaction: Clarifying a Relationship," *Journal of Management, Spirituality & Religion*, 2, no. 2, pp 173–198.
- .Kollock, P (1994), "The emergence of exchange structures: an experimental study of uncertainty, commitment, and trust", *American Journal of Sociology*, 100(2), pp 313–345.
- .Lapidot, Y., Kark, R., & Shamir, B. (2007), "The impact of situational vulnerability on the development and erosion of followers' trust in their leader", *The Leadership Quarterly*, 18(1), 16-34.
- .Luhmann, Niklas (2009), *Sociological Enlightenment 1: Essays on the Theory of Social Systems*, 8th ed., New York: Columbia University
- .Luhmann, Nicklas (1979), *Trust and Power*, New York: John Wiley & Sons(1982), The Differentiation of Society. New York: Columbia University, Press,238-42



- .Luhmann, Niklas (1982), *Systems Theory, Evolution Theory, and Communication Theory*, in: The Differentiation of Society, translated by Stephen Holmes and Charles Larmore. New York: Columbia University Press, pp. 255-270.
- .Mayer, R. C., Davis, J. H., & Schoolman, F. D (1995), *An integrative model of organizational trust*, Academy of management review, 20(3), 709-734.
- .Molm L, Takahashi N and Peterson G (2000), Risk and trust in social exchange: an experimental test of a classical proposition, *American Journal of Sociology*, 105(5) ,1396–1428.
- .Molm L (1994), Dependence and risk: transforming the structure of social exchange, *Social Psychology Quarterly* 57(3), 163–176.
- .Mouzelis, N. (1995), *Giddens' duality of structure*. In: *Sociological Theory*, London: Routledge, pp. 113–120.
- .Narayan, Deepa (1999), *Bonds and Bridges: Social Capital and Poverty*, Poverty Group, Washington D.C, World Bank.
- .Poder, Thomas G. (2011), What is Really Social Capital? A Critical Review, *The American Sociologist*, 42,2011, PP 341–367.
- .Rani, M. A. B. (2012), "Children's Endowment: Issues and Solutions", *Jawhar Management Journal*, 6 (2). ISSN 1985-2010.
- .Prinz, J (2011), "Is empathy necessary for morality", In book: *Empathy Philosophical and psychological perspectives*, 1, 211-229.
- .Putnam, R.D(2000), *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*, New York: Simon & Schuster, pp18-19
- .Sandy J Wayne et al. (2002), "The Role of Fair Treatment and Rewards in Perceptions of Organizational Support and Leader-Member Exchange," *Journal of Applied Psychology* 87, no. 3, pp 590–598.
- .Schaeffer, Charles B, dan Jacqueline S Mattis(2012), "Diversity, Religiosity, and Spirituality in the Workplace." *Journal of Management*, Spirituality & Religion 9, no. 4, pp 317–333.
- .Stark R and Finke R(2000), *Acts of Faith: Explaining the Human Side of Religion*, Berkeley, CA: University of California Press..
- .Turner, J.C(2005), Explaining the nature of power: A three-process theory, *European Journal of Social Psychology*, 35, 1-22.
- .Weber, M(1978 [1921]), *Economy and Society*, Berkley: University of California Press.
- .Weinstein, N., & Ryan, R. M (2010), When helping helps: Autonom- ous motivation for prosocial behavior and its influence on well- being for the helper and recipient. *Journal of Personality and Social Psychology*, 98, pp222–244.
-
- Reference
-
- .Adams, Bert. N, Sydie, R. A (2002), *Classical Sociological Theory*, SAGE Publications.
- .Alexander, J. & Giesen, B. (1987), *From reduction to linkage: The long view of the micro-macro debate*, Berkley: University of California Press.

- Babacan, Mehmet (2011), "The Economics of Humanitarian Institutions, Regulation and Governance in Türkiye", *quarterly Journal of Economic and Social Research*, 13 (2): 61-89.
- Batson, C. D., Klein, T. R., Highberger, L., and Shaw, L. L. (1995), "Immortality from empathy induced altruism: When compassion and justice conflict", *Journal of Personality and Social Psychology*, 68, 1042-1054.
- Beyer, Peter (1990), "Privatization and the Public Influence of Religion in Global Society", *Theory, Culture and Society*, 7 (2-3), pp 373-395
- Blau PM (1964), *Exchange and Power in Social Life*. New York: Wiley.
- Bourdieu, P (2013 [1977]), *Outline of a Theory of Practice*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Coleman, J (1988), Social capital in the creation of human capital, *American Journal of Sociology*, 98, 95-120.
- Coleman, James S. (1987), *Micro foundations of Macrosocial Behavior*, in: Alexander et al., 153-173
- Coleman, James. S (1990), *Foundations of Social Theory*, Cambridge/MA-London.
- Coleman, J. S (1986), Social theory, social research, and a theory of action, *American Journal of Sociology*, 91(6):1309-1335.
- Corcoran, Katie E (2013), "Divine Exchanges: Applying Social Exchange Theory to Religious Behavior." *Rationality and Society*, 25, no. 3, pp 335-369.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M (2000), "The "what" and "why" of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior", *Psychological Inquiry*, 11, 227-268.
- Giddens, A (1984), *The Constitution of Society*, University of California Press.
- Hobbes, T (2009 [1651]), *Leviathan*, Gutenberg eBook.
- King, James E & Williamson, Ian O (2005), "Workplace Religious Expression, Religiosity and Job Satisfaction: Clarifying a Relationship," *Journal of Management, Spirituality & Religion*, 2, no. 2, pp 173-198.
- Kollock, P (1994), "The emergence of exchange structures: an experimental study of uncertainty, commitment, and trust", *American Journal of Sociology*, 100(2), pp 313-345.
- Lapidot, Y., Kark, R., & Shamir, B. (2007), "The impact of situational vulnerability on the development and erosion of followers' trust in their leader", *The Leadership Quarterly*, 18(1), 16-34.
- Luhmann, Niklas (2009), *Sociological Enlightenment 1: Essays on the Theory of Social Systems*, 8th ed., New York: Columbia University
- Luhmann, Nicklas (1979), *Trust and Power*, New York: John Wiley & Sons(1982), *The Differentiation of Society*. New York: Columbia University, Press, 238-42
- Luhmann, Niklas (1982), *Systems Theory, Evolution Theory, and Communication Theory, in: The Differentiation of Society*, translated by Stephen Holmes and Charles Larmore. New York: Columbia University Press, pp. 255-270.
- Mayer, R. C., Davis, J. H., & Schoolman, F. D (1995), An integrative model of organizational trust, *Academy of management review*, 20(3), 709-734.
- Molm L, Takahashi N and Peterson G (2000), Risk and trust in social exchange: an experimental



test of a classical proposition, *American Journal of Sociology*, 105(5) ,1396–1428.

- .Molm L (1994), Dependence and risk: transforming the structure of social exchange, *Social Psychology Quarterly* 57(3), 163–176.
- .Mouzelis, N. (1995), *Giddens' duality of structure*. In: *Sociological Theory*, London: Routledge, pp. 113–120.
- .Narayan, Deepa (1999), *Bonds and Bridges: Social Capital and Poverty*, Poverty Group, Washington D.C, World Bank.
- .Poder, Thomas G. (2011), What is Really Social Capital? A Critical Review, *The American Sociologist*, 42,2011, PP 341–367.
- .Rani, M. A. B. (2012), "Children's Endowment: Issues and Solutions", *Jawhar Management Journal*, 6 (2). ISSN 1985-2010.
- .Prinz, J (2011), "Is empathy necessary for morality", In book: *Empathy Philosophical and psychological perspectives*, 1, 211-229.
- .Putnam, R.D(2000), *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*, New York: Simon & Schuster, pp18-19
- .Sandy J Wayne et al. (2002), "The Role of Fair Treatment and Rewards in Perceptions of Organizational Support and Leader-Member Exchange," *Journal of Applied Psychology* 87, no. 3, pp 590–598.
- .Schaeffer, Charles B, dan Jacqueline S Mattis(2012), "Diversity, Religiosity, and Spirituality in the Workplace." *Journal of Management, Spirituality & Religion* 9, no. 4, pp 317–333.
- .Stark R and Finke R (2000), *Acts of Faith: Explaining the Human Side of Religion*, Berkeley, CA: University of California Press.
- .Turner, J.C(2005), Explaining the nature of power: A three-process theory, *European Journal of Social Psychology*, 35, 1-22.
- .Weber, M (1978 [1921]), *Economy and Society*, Berkley: University of California Press.
- .Weinstein, N., & Ryan, R. M (2010), When helping helps: Autonomus motivation for prosocial behavior and its influence on well-being for the helper and recipient. *Journal of Personality and Social Psychology*, 98, pp 222–244.